

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی صحیحه محمد بن قیس

یکی از اشکالاتی که بر صحیحهای محمد بن قیس وارد شده این است که این صحیحها ظهور دارد در اجازه‌ی بعد از ردّ و مؤثریت اجازه بعد از ردّ، در حالی که اجازه‌ی بعد از ردّ به اجماع فقها مؤثر نیست. بعد اگر این اشکال قابل حل نباشد یا باید این روایت را کنار گذاشت، این یک. یا باید علمش را به اهلش واگذار کرد، این دو. یا باید رفع ید کنیم از ظهور این روایت که بگوییم روایت ظهور دارد در رد، بیاییم به نحوی ظهور در رد را از بین ببریم، این سه. یا اینکه بگوییم مراد از اجازه، اینکه امام فرمود خذ ابنه حتی ینفذ لك البیع، مراد از اجازه بیع جدید باشد، چهار: یک مطلبی را مرحوم مجلسی در مرآة العقول دارد که این یک حيله بوده یعنی خذ ابنه حتی ینفذ لك البیع، بحث اجازه نیست، واقع این بوده که این بچه از طرف پدر وکیل در معامله بوده امام(ص) یک حيله‌ای را اندیشیده که این واقع ظاهر شود.

پس ما باید ببینیم بالأخره آیا این روایت صحیحهای محمد بن قیس ظهور در رد دارد یا خیر؟ روایت را دیروز خواندیم و یک بار دیگر می‌خوانیم، امام باقر فرمود «قضى امیرالمؤمنین(ص) فی ولیدة باعها ابن سیدها و ابوه غائب»، پسر مولا کنیز مولا را فروخت، پدرش هم نبود، «فاستراها رجل فاستولدها الذی اشتراها فولدت منه غلاماً»، بعد این مشتری از این کنیز غلامی را به دنیا آورد، «ثم قدم سیدها الاول فخاصم سیدها الآخر»، مولای اول آمد با مولای دوم مخاصمه کرد «فقال هذه ولیدتی باعها بغير إذن»، گفت این جاریه‌ی من است و پسر من بی‌خود به تو فروخته و بدون اذن من فروخته. امیرالمؤمنین یا امام باقر، چون گفتیم دو جور نقل است؛ فرمود این مولای اول برو جاریه را و پسر را بگیرد، این هم آمد جاریه و پسر را گرفت، مشتری رفت به امام عرض کرد که یک راهی برای من پیدا کنید، چاره جویی کرد، امام هم فرمود تو هم برو همان پسری که به تو فروخته را گروگان بگیر، گروگان تعبیر من است در روایت دارد «خذ ابنه»، که همان گروگان می‌شود ولو تعبیر در روایت نیامده!

تا اینکه او هم مجبور شود بیاید بیع تو را اجازه کند، «ینفذ لك البیع»، این هم رفت این کار را کرد، او هم چاره‌ای پیدا نکرد و آمد بیع را اجازه کرد، دیروز عرض کردیم از چهار تعبیر در این روایت مسئله‌ی رد استفاده شده، یعنی اینکه این مولای اول معامله را رد کرده، بعد امام فرمود تو برو بچه را بگیر «حتى ینفذ لك البیع»، به این معناست که پس امضا و اجازه‌ی بعد از رد صحیح است.

دیدگاه مرحوم شیخ در مکاسب

مرحوم شیخ در مکاسب می‌فرماید «والحاصل أن ظهور الرواية فی ردّ البیع أولاً مما لا ینکره المنصف»، در اینکه روایت ظهور

در ردّ دارد هیچ منصفی نمی‌تواند این را انکار کند، پس اینجا دو بحث داریم یکی این است که آیا از این قرائن اربعه ردّ استفاده می‌شود یا نه؟ شیخ انصاری می‌فرماید اینها ظهور در ردّ دارد و این قرائن اربعه، قرائن را هم شیخ آورده که دیروز هم گفتیم، شیخ می‌فرماید اینها سبب می‌شود که روایت ظهور در ردّ داشته باشد، اما در مقابل شیخ برخی گفته‌اند اصلاً روایت ظهور در ردّ ندارد، از روایت غایت چیزی که استفاده می‌شود، نهایت چیزی که استفاده می‌شود این است که فعلاً این مولا آمده کنیزش را گرفته تا بعداً تصمیم بگیرد که آیا این را بدهد یا ندهد؟ از کجای روایت ما ردّ را استفاده کنیم؟ پس یک مرحله این است که ببینیم آیا این روایت ظهور در ردّ دارد یا خیر؟

مرحله دوم که باید بررسی کنیم، اگر حرف شیخ را پذیرفتیم که روایت ظهور در ردّ دارد، آیا یک ظهور اقوایی در مقابل این ظهور داریم در روایت یا خیر؟ خود شیخ در مکاسب ادعای چنین مطلبی را دارد که می‌فرماید روایت ظهور در ردّ دارد، اما بعضی از قسمت‌های روایت ظهور در یک مطلب دیگری دارد که مقابل این ظهور اول است و اقواست. اگر کسی بگوید جناب شیخ قبول داریم آن هم ظهور است و این هم ظهور است ولی هیچ کدام اقوای از دیگری نیستند، باز روایت اجمال پیدا می‌کند و قابلیت استدلال ندارد.

پس ما باید دو مسئله را بررسی کنیم؛ آیا این روایت اصلاً ظهور در ردّ دارد یا ندارد؟ شیخ اصرار دارد روایت ظهور در ردّ دارد و این عبارت هم خواندیم که می‌فرماید مما لا ینکره المنصف، اما برخی از بزرگان و محشین مکاسب از جمله مرحوم محقق خویی قدس سره اینها اصل ظهور در ردّ را انکار کردند که این روایت اصلاً ظهور در ردّ ندارد، از کلمات امام قدس سره هم همین استفاده می‌شود، بیایم روی این چهار قرینه‌ای که مرحوم شیخ در مکاسب آورده، برای اینکه روایت ظهور در ردّ دارد ببینیم آیا این چهار قرینه درست است یا خیر؟

اولین قرینه این بود که امام فرمود «خُذْ وَلِیدَتک و ابْنَهَا» یا «الحکم عن یأخذ ولیدته و ابْنَهَا»، شیخ فرمود: این «لا یصحّ الا بعد الردّ»، چه زمانی می‌تواند این ولیده را بگیرد؟ بعد از اینکه ردّ کرده باشد.

آیا این جمله دلالت بر ردّ دارد؟ به نظر می‌رسد که این جمله دلالت بر ردّ ندارد، ببینید در باب فضولی مالک اصلی قبل از اینکه بیع را اجازه کند می‌تواند هر تصرفی را انجام بدهد، می‌تواند تصرفات در این مبیع انجام بدهد، قبل از اینکه اجازه کند، حتی روی قول به کاشفیت، منتهی روی قول به کاشفیت معلوم می‌شود بعداً تصرفش باطل بوده، اگر مالک قبل از اجازه بردارد این را بفروشد، هبه کند، بعد که آمد اجازه کرد معلوم می‌شود که هبه‌اش باطل بوده، مثلاً وقف کند، معلوم می‌شود وقفش باطل بوده، روی قول به کاشفیت، روی قول به ناقصیت حالا که اجازه کرد باید مثل یا قیمتش را بدهد چون از بین رفته، ولی همه‌ی فقها قائل‌اند در بیع فضولی مالک قبل از اجازه‌ی این معامله هر تصرفی را می‌تواند انجام بدهد، حتی روی قول به کاشفیت، روی قول به کاشفیت هم همینطور است.

در نتیجه حالا که تکلیفاً می‌تواند تصرف کند، گرفتن این ولیده برای این است که می‌خواهد از این ولیده کار بکشد، کنیز است و در خانه‌اش کار کند، ولی دلالت بر این ندارد که معامله را ردّ کرده، پس این قرینه‌ی اول که مرحوم شیخ به آن استدلال کرده که ظهور در این دارد که این مولا معامله را ردّ کرده، چنین ظهوری در اینجا درست نیست.

نهایتش این است که هنوز راضی نبوده که این بچه، این کنیز را به مشتری بدهد، اقباض از ناحیه‌ی ابن مورد رضایت مولا نبوده، اما ردّ هم نکرده، حالا باز ببینید قبلاً هم گفتیم کراهت باطنی ملازم با ردّ نیست، اگر مولا آمده خاصم، که بعداً اینها را می‌خوانیم، اگر مولا رفته ولیده را گرفته، فرض کنیم از این معامله کراهت باطنی دارد، کراهت باطنی موجب بطلان نیست و الشاهد علی ذلک در عقد مکره است، در عقد مکره کراهت باطنی وجود دارد اما فقها می‌گویند همین مکره اگر بعداً آمد اجازه کرد عقد صحیح می‌شود، پس کراهت باطنی موجب ردّ نمی‌شود.

قرینه دوم مخاصمه است، خاصم سیدها الاول از سیدنا الآخر، ما در بیان استدلال گفتیم اگر این نمی‌خواست رد کند که مخاصمه نمی‌کرد، مخاصمه به این معناست که رد کرده، اینجا بگوییم مخاصمه هم دلالت بر رد ندارد و اعم است، مخاصمه به این معناست که حالا به او برخورد، بدون اجازه معامله کرده و فعلاً مبیع را از او می‌گیرد، بگوییم مخاصمه هم ظهور ندارد. قرینه سوم مناشده است، مشتری به امام گفت یک راهی برای من پیدا کنید، این الآن کنیز را از من گرفته، بچه‌ای که از او به دنیا آوردم را از من گرفته، این مناشده را هم گفتیم که ظهور در این دارد که آن سید اول و مولای اول رد کرده، در جواب بگوییم مناشده دلالت بر رد ندارد، چرا؟ چون بچه‌ی این کنیز چه این مولای اول اجازه بدهد و چه اجازه ندهد حر است، مناشده برای این بوده که یک راهی پیدا کند که آن مولای اول را وادار به اجازه‌ی بیع کند، امام هم یک راهی به او یاد دادند، پس بگوییم مناشده هم دلالت ندارد.

آخرین قرینه آن حيله‌ای که امام یارش داد، «خذ ابنه الذی باعک الولیده حتّی ینفذ لک البیع»، و اینکه آمد گفت «لا ارسل ابنک حتّی ترسل ابنی»، بگوییم اینها هم دلالت بر رد ندارد بلکه ظهور دارد در عدم اجازه که اعم از رد است، خذ ابنه هم ظهور در رد قبل از اجازه ندارد، یک راهی بوده که امام به او تعلیم کرده تا اینکه آن بچه آزاد شود و بیع را مالک اول اجازه بدهد.

مرحوم آقای خویی قدس سره در مصباح الفقه می‌فرمایند هیچ یک از این چهار قرینه‌ای که شیخ آورد برای اینکه از آن ظهور در رد استفاده شود، ظهور در رد ندارد. ولی به نظر می‌رسد حالا اگر تک تک اینها فی نفسه ظهور روشنی نداشته باشد اما مجموعاً یک ظهوری دارد، ما باشیم و مجموع این روایت یعنی حالا اگر این مناشده نمی‌شد، این جاریه را پس گرفته بود و معامله بهم خورده بود!

ما در مجموع حرف مرحوم شیخ را قبول می‌کنیم، یعنی انصافش این است همان که شیخ هم فرمود ظهور روایت فی ردّ البیع مما لا ینکره المنصف واقعاً همینطور است، مجموع این روایت این است که مولای اول نخواست این معامله واقع شود، روی هر جهتی بوده نمی‌خواست این معامله واقع شود، نه اینکه بگوییم این معامله را واقع کرده، مثلاً فرض کنید پول این کنیز را این بچه به مولا نداده، پول آن بچه را به مولا نداده، این حرف‌ها در میان نیست، روایت ظهور روشنی دارد در رد و آنچه که مرحوم آقای خویی در مصباح الفقه فرمودند این مطلب، مطلب درستی نیست. عرض کردم مراجعه کنید به کتاب مصباح الفقه ایشان، حرف ایشان این است «لا دلالة فی شیء من الوجوه المتقدمة» یعنی وجوه اربعه، «علی تحقیق الرد قبل الاجازة بل هی اعم منه و من التردد بین الاجازة و الرد أو التوقف فیهما»، این وجوه اعم است از اینکه این مالک بخواهد رد کند یا اجازه کند، یا توقف در اینها داشته باشد.

پس تا اینجا این را باید آقایان خودتان هم به این نتیجه برسید حالا یا به نتیجه‌ای که ما رسیدیم و یا به نتیجه‌ای که مرحوم آقای خویی رسیده، انصاف این است همین که مرحوم شیخ بیان می‌کند مطلب درستی است، روایت ظهور در رد دارد، یعنی مالک رد کرده.

(سؤال و پاسخ استاد):

در این روایت یک نکته‌ی خیلی روشنی به نظر من هست که بعضی از آقایان هم فرمودند؛ امیرالمؤمنین (ع) یا امام باقر (ع) می‌دانستند که این بچه که این معامله را انجام داده وکیل پدرش بوده و معامله درست بوده، همان حرفی که مرحوم مجلسی دارد، این راهی که امام به این مشتری یاد داده برای انکشاف واقع بوده، یعنی این بچه وکیل بوده، معامله‌اش هم درست و تمام بوده، این پدر می‌خواسته زیر معامله بزند، بی‌خود گفته و لذا ببینید در این روایت، اگر اینطور است باید قواعد قضا جاری شود، این مولای اول آمده گفته باع بغیر اذنی، باید بچه را بیاورند، بچه ممکن است بگوید من با اذن پدر این را فروختم! امام (ع) از او سوال نکردند.

خدا رحمت کند والد ما را رضوان الله تعالى عليه، یک وقتی در زمان بوش پسر رئیس جمهور وقت آمریکا، آن زمان که مطرح کردند ایران تروریست است، ایران محور شرارت است، مسلمان‌ها تروریست هستند و یا اینکه اسلام دین ترور است! این قضیه شاید مال 15 - 16 سال پیش باشد! مرحوم والد ما در بحث‌شان به همین قضیه‌ی مسلم استدلال کردند و فرمودند این قضیه‌ی مسلم که مسلم در خانه‌ی هانی پشت پرده رفت و هر چه هانی گفت اسقنی الماء نیامد عبیدالله را بکشد، بعد از او پرسید چرا؟ گفت من یاد حدیثی از رسول خدا افتادم که الایمان قید الفتک، فرمودند این بهترین دلیل است که ترور در اسلام جایز نیست. حالا کاری نداریم که اگر مسلم در خانه‌ی هانی، عبیدالله را کشته بود، هزار درجه مصیبت بدتر از این هم سر امام حسین می‌آوردند، می‌گفتند اینها شروع کردند! اینها اول مخفیانه عامل یزید را کشتند، فرماندار وقت را کشتند، دیگر جوابی هم نمی‌شد داد، حالا این جهاتش هم به کنار! که واقعاً مسلم خیلی کار صحیح و دقیقی انجام داد، اگر انجام داده بود اینطور نبود که اولاً بگوییم قضیه تمام می‌شد هانی اشتباه می‌کرد، اگر عبیدالله آنجا کشته می‌شد مگر یزید آرام می‌نشست؟ صدها و هزاران نفر دیگر را بسیج می‌کرد، آن موقع اگر هر بلایی سر اهل بیت آورده می‌شد دیگر قابل توجیه نبود. با قطع نظر از این، خود این قضیه یک دلیل روشنی است که در اسلام ترور حرام است، الایمان قید الفتک و مؤمن قید مردانگی است، یعنی باید با روش طبیعی با شخص مقابله کند و اینکه در پنهان کسی را کشتن درست نیست!

حالا نمی‌خواهیم بگوییم این هم کبرای کلی است، گاهی اوقات به آن آیه‌ای که در باب جهاد ابتدایی خواندیم واقعدوا لهم کل مرصد، ممکن است استفاده کنیم گاهی اوقات در کمین اینها باید قرار بگیریم و ایشان را از بین ببریم ولی از قضیه مسلم علی ای حال چنین چیزی استفاده می‌شود.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین